

به بهانهٔ درگذشت نصرت رحمانی

نصرت رحمانی شاعر دوران شکست و یا بقول خود، شاعر بد نام شهر به تاریخ پیوست . او یکی ازشاگردان خوب نیمای بزرگ بود و نیما در مقدمه گونه‌ای که بر یکی از مجموعه شعرهای او نوشته است شیوه بیان او را در پیروی از خویش ستوده است. نیما نوشته است:

آقای رحمانی

من شعرهای شما را بارها در مطبوعات این شهر خوانده‌ام. اول دفعه قطعهٔ «شب تاب» را که برای من خواندید، من نسبت به احساسات لطیف شما تحریک شدم.

آن چیزهایی که در زندگی هست و در شعر دیگران سایه‌ای از خود نشان می‌دهد، در شعر شما بی پرده اند. اگر این جرأت را دیگران نپسندند برای شما عیب نیست!

ولی من نمی خواهم برای اشعار شما مقدمه نوشته باشم، دیوان شعر وقتیکه مطالب قابل تفسیر و توضیح نداشت شاید چندان محتاج به مقدمه نباشد، خود اشعار مقدمه‌ی ورود و تأثیر در فکر و روح دیگران است.

از اینکه اشعار شما**بِهانه‌ی** اوزانی آزاد، وزن را از دست نداده دست بشلوغی زنده است، قابل این است که گفته شود: تجدد



این عکس نیز یادگار دوران همکاری با مجله امید ایران است. از چپ: محمد کلانتری (پیروز) شاعر مردم دوست و همکار همیشگی مجله امید ایران، نصرت رحمانی و نگارنده (نوح).

دنباله مطلب

داشتیم رسید. البته می فهمم که من مادر او نیستم که برایم گل بیاورد و یا حضوراً بمن تبریک بگوید ولی انتظار داشتم که افلا مراعات حالم را کرده بگذارد با خاطرات شیرین بچه‌ها و نوه هایم روز مادر را بپایان برسانم ماجرا از اینجا شروع شد، بعد از دو سه ساعت گوش دادن به رادیوی صدای ایران و تکرار مکررات من خسته وبی حوصله شدم و باو گوشزد کردم رادیو را خاموش کند، از اول توجهی نکرد بعد از دو سه بار تکرار صدای رادیو را کم کرده و گوش خود را برای مدت زیادی به رادیو چسباند و گوش داد دوباره خواستم که رادیو را خاموش کند او بلافاصله با عصبانیت رادیو را خاموش کرد و در اطاق دیگری روشن کرد روی تخت دراز کشید و گوش داد من وقتی این صحنه بی توجهی و بی حرمتی به حرف من و احساس خودم را دیدم که بلافاصله او این عکس العمل را نشان داد خاطرات تلخ دعوای گذشته سالهای دراز درمن زنده شد و اخلاقم کاملا بهم خورد افسرده شدم روح شادی و غرور مادر

نصرت الله نوح

در شعرهای شما با متانت انجام گرفته است! اگر در معنی تند رفته اید، در ادای معنی دچار تند رویهائی که دیگران شده اند نشده اید!

اسفندماه ۳۳-نیمایوشیح

نصرت، زبانی روان و شعری محکم داشت با قدرت تصویری شگفت انگیز از زشتی‌های زندگی. او صحنه‌هایی را که صادق چوبک در داستانهایش نقش کرد در شعر به تصویر کشید. دکتر حاج سید جوادی در مقدمه برکتاب «کوچ و کویر» رحمانی‌که در سال ۱۳۴۹ انتشار یافت نوشته است: «...رحمانی طراح ماهریست، او در شعر درست کار نقاشی را انجام می‌دهد که فقط با چند خط سایه دار و تاریک روشن با مابه‌ای خیلی کمتر از حد معمول دنیایی را مجسم می‌کند...» رحمانی ازشاعران مردمی و مبارزی است که پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست نهضت ملی ایران، خود را در دنیای زن و شراب غرق کرد تا فاجعه را فراموش کند.

گردش‌های دستجمعی و نصرت

تاکنون در کمتر جایی پیرامون گردش‌های دستجمعی قبل از ۲۸ مرداد چیزی نوشته شده است. علت اینکه اکنون به این

موضوع اشاره می‌کنم این است که آشنایی من با نصرت رحمانی در یکی ازهمین گردشهای دستجمعی صورت گرفته است. در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲روزهای جمعه دامنهٔ البرز، گلابدره، شاه‌آباد، درکه و ... میزبان هزاران پسر و دختر، سرود زن، کوچک و بزرگ بود که بطور پراکنده به این منطقه می‌آمدند و در

نامه های رسیده ...

از صفحه ۳۹

بودن از سرم پرید و مثل جسم متحرک بدون احساس خود را بکارهای خانه مشغول کردم بدون صحبت با او و او را تنها گذاشتم. بعداز ظهر همان روز او متوجه تغییر رفتار من شد اصرار کرد که توضیح دهم اول خواهش کردم که اگر عصبانی نمی‌شود موضوع را با او در میان گذارم هنوز چند کلمه با او صحبت نکرده بودم که صدایش را چند برابر کرد چیزهایی که در دستش داشت به زمین کوبید درب اطاق را بهم زد با عصبانیت هرچه بیشتر سیگاری روشن کرد و گفت تو مرا دوست نداری ازمن بهانه می‌گیری و رفتاری بسیار زنده از خود نشان داد که جداً مرا ترسانید که فکرکردم هرآن ممکن است مورد شتم و جرح او قرار گیرم البته ناگفته نماند که همیشه میدانستم تفاوت فکری زیادی بین من و او وجود دارد و هرگز در حرف و عمل با هم توافق نداریم و او همیشه ضد من حرف می‌زند و عمل می‌کند ولی من هدفی دیگر از زندگی دارم هدف من از زندگی تنها بخاطر رضای تمایلات شوهرم نیست بخاطر عشق بزندگی

آنجا بصورت اقیانوسی از شور و احساسات به جشن و پایکوبی می‌پرداختند، سرود و تصنیف می‌خواندند. شعر دکلمه می‌کردند، نمایشنامه اجرا می‌کردند. اینها همه اعضا و یا طرفداران گروههای چپ بودند و این برنامه‌ها را نیز سازمان‌های مخفی چپ برنامه ریزی می‌کردند، درآنروزگار کمتر جوانی پیدا می‌شد که در این برنامه‌هاشرکت نکند.

در یکی از جمعه‌ها من نیز با گروهی از دوستانم در این برنامه جشن و سرور شرکت داشتیم، مسئول برنامه مرا که به عنوان شاعر جوانی می‌شناخت به گوشه‌ای خواند و گفت: پس از خواندن شعر بوسیله این رفیق شاعر، نوبت تست که شعر بخوانی. او اشاره به جوانی با لباسی نسبتاً شبک که کلاه بره سرداشت کرد. شاعر از جابرخواست و شعر خود را با عنوان «**گل شاه پسند**» باصدایی غرا خواند. او دراین شعر گل شاه پسند را مورد خطاب قرار داده بود و گفته بود:

ای گل شاه پسند، تو خیلی زیبایی، چشم نوازی ودلم می‌خواهد ترا دوست داشته باشم، اما چون شاه ترا دوست دارد من ترا دوست ندارم

این شاعر جوان نصرت رحمانی بودو شعرگل شاه پسند او را ندیدم که در مجموعه هایش چاپ شده باشد.

پس از ۲۸ مرداد در سالهای ۱۳۳۳ به بعد با مجله امید ایران که به مدیریت روانشاد علی اکبر صفی پور انتشار می‌یافت همکاری داشتیم و همدیگر رابیشتر می‌دیدیم و یاد آن روزهای خوب را زنده نگاه می‌داشتیم.

روزنامه کیهان چاپ لندن پس از درگذشت نصرت نوشت:

... نصرت، سوای شاعری، که در آن به سبکی ویژه خود دست یافته، به روزنامه نویسی و نوشتن داستان‌های نوع روزنامه‌ای نیز می‌پرداخت. هدف او از این کار، بیشتر گذران معیشت بود. زندگی او بیشتر به زندگی قلندران می‌مانست، آن گونه زیست که دوست داشت. میان زندگی او و شعرش فاصله چندانی وجود نداشت.

ازنصرت رحمانی مجموعه اشعاری چون «کوچ»، «ترمه»، «مبعاد در لجن»، «حریف باد»، «پیساله دوردگر زد»، «آوازی در فرجام»، «شمشیر و معشوقه قلم» و «در چنگ باد»...به یادگار مانده است. او جزو شاعران نسل اول پس از نیمایوشیح محسوب می‌شد، همراه با هوشنگ ابتهاج، احمد شاملو، سهراب سپهری و ...

خانوادگی خودم بخاطرآینده روشن بچه‌هایم بخاطر محبت کردن و کمک و پشتیبانی خانواده‌ام و بخاطر اینکه بچه‌هایم در درجه اول پدرداشته باشند و بسیار مسائل دیگر که خود شوهرم هم قسمت مهم آن است. من با تکبه به قدرت مادر بودن خودم و از خود گذشتگی و فداکاری و سخت کوشی خودم موفق و خوشبخت هستم و بوده و خواهم بود حتی اگر او بیشتر از این‌ها داد و فریاد و بی‌حرمتی کند برای من هیچ جای نگرانی وجود ندارد نه موقعی که در ایران بودم نه حالا که در امریکا زندگی دایمی دارم من وظیفه خودم را نسبت به شوهرم وبه زندگی و خانواده‌ام بنحو احسن انجام داده و می‌دهم و از پا نمی‌افتم و شوهرم را حتی با همه خوبیهایی که دارد و بدیهایی که در وجودش می‌بینم قبول دارم و می‌پذیرم ولی آنچه بنظر من با همه تجارب اجتماعی و خانوادگی و تحصیلاتی و فرهنگی می‌رسد اینست که افسوس اکثر مادران و دختران ما از داشتن شوهران همیار وهمگام و دلسوز به خانواده خودشان محروم هستند اکثر مردان ایرانی فقط ندانسته و بی‌منطق می‌خواهند ابر قدرت منفی خانواده خودشان(فقط زن و بچه خودشان نه دوستان و فامیل نسبی خودشان) باشند دوست دارند

شعر «مادر» یکی از اشعار معروف رحمانی است که در زیر می‌خوانید:

مادر

مادر! منشین چشم بره بر گذر امشب

بر خانه ی پر مهر تو زین بعد نیایم

آسوده بیارام و مکن فکر پسر را

بر حلقه ی این خانه دگر پنجه نسایم

با خواهر من نیز مگو او بکجا رفت

چون. تازه جوانست و تحمل نتواند!

با دایه بگو: - «نصرت» مهمان رفیقست

تا بستر من را سر ایوان نکشاند

فانوس بدرگاه میاویز! عزیزم،

تا دختر همسایه سر بام نخوابد!

چون عهد درین باره نهادیم من و او،

فانوس چو روشن شود آنجا بشتابد!

پیراهن من را بدرخانه بیاویز

تا مردم این شهر بدانند، که بودم!

جز راه عزیزان وطن ره نسپردم،

جز نغمه ی آزادی، شعری نسرودم!

اشعار مرا جمله به آن «شاعره» بسیار

هرچند که کولی صفت ازمن برمیده است

او، پاک چو دریاست، تو نا پاک ندانش

«گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده است»

بر گونه او بوسه بز، عشق من او بود،

یک لاله وحشی بنشان بر سرمویش

باری گله‌ای گر بدلت مانده ز دستش،

او عشق من است! آه...

میاور تو به رویش!

خرداد-۳۳-تهران

زور بگویند چه با داد و بیداد و فحاشی چه پرت کردن اثاثیه خانه چه کتک و ضرب و شتم خواه تحصیل کرده و تربیت شده در خانواده باشند خواه بی سواد و نادان و بی منطق فرقی ندارد.

من فکر می‌کنم تا شوهران و پدران و پسران ما بر ضد خانواده‌هایشان که مهمترین پایگاه تربیتی و اجتماعی است یکطرفه نظر می‌دهند حرف می‌زنند، عمل می‌کنند، انتقاد می‌کنند زن و بچه خود را بحساب نمی‌آورند واحترام فکری و فرهنگی به آنها را نادیده می‌گیرند و معنی زندگی مشترک زناشویی را فراموش کرده‌اند و یا اصلا یاد نگرفته‌اند. وضع خانواده‌های ایرانی هر روز به عقب برگشتنی است پیشرفتی وجود ندارد حتی اگر به کره ماه بروند من فکر می‌کنم حکومت قبیله‌ایی و عشیره‌ایی ۱۴۰۰ سال پیش در هر قرنی قابل پذیرش و اجرا است.

در ضمن پیشاپیش روز پدر را به پدران ایرانی و همه پدران خوب دنیا تبریک گفته و خواهان سلامتی و برقراری همیشگی آنها بر سر زن و فرزندان خود و خانواده خودشان هستم.

بامید روزهای خوش دیگر

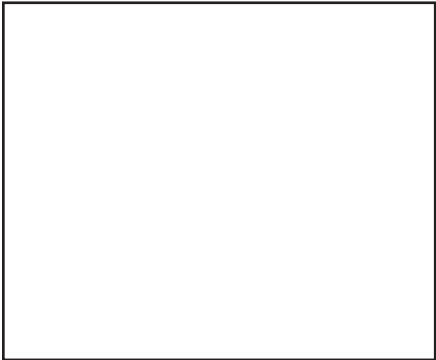
کابل ویدیو و عکاسی

KABUL Video & Photography

پر خاطره‌ترین روزهای زندگی

با ویدئو و عکس جاویدانه

خواهد بود



کابل ویدیو افتخار دارد تا از جشنهای

عروسی، نامزدی، سالگرد، کنسرتها و

همچنین امور تبلیغاتی، سمینار، وسایر

محافل شما عکاسی و فیلمبرداری کند.

لطفاً برای اطلاعات بیشتر با تلفن زیر با عزیز رضوی تماس حاصل نمائید.

Aziz Razawi

(510) 657-0360

Fremont, CA U.S.A.

Pager: (510) 413-0790

KabulVideo@Aol.com